

واکاوی نقش چارچوب‌ها در فرایند نظریه‌پردازی

علی مبینی دهکردی*

نیلوفر نوبری**

حمید پاداش***

مرتضی اکبری****

چکیده

واکاوی نقش انواع چارچوب‌ها در فرایند نظریه‌پردازی یکی از نیازهای اساسی حوزه‌ی پژوهش در این زمینه است. این مقاله ضمن قائل شدن تمایز میان چارچوب راهنمای پژوهش و چارچوب نظریه‌پردازی، تمرکز اصلی خود را در بررسی کاربرد انواع چارچوب‌ها در دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازی قرار داده است. بدین منظور به مطالعه‌ی دو بُعد «چگونگی» که مرتبط با مبانی فلسفی در فرایند نظریه‌پردازی است و بُعد «چه‌زمانی» که به استراتژی‌های (منطق‌های) پژوهشی و سنت مفهوسازی در این فرایند ارتباط دارد، پرداخته است. روش پژوهش «فرا ترکیب مبتنی بر چارچوب با بهترین تناسب» انتخاب شد. نتایج به‌دست‌آمده عبارت‌اند از شناسایی چهار حالت کلی در رابطه با به‌کارگیری چارچوب‌ها که دربرگیرنده شش دیدگاه نظریه‌پردازی بوده، به‌طوری‌که نحوه بهره‌گیری آن‌ها به اقتضای بعد «چگونگی» و «چه‌زمانی» متفاوت است. نوآوری این مقاله معرفی دیدگاه‌هایی در فرایند نظریه‌پردازی براساس حالت «تعامل نظریه و پژوهش» و کاربرد چارچوب در آن‌ها می‌باشد که در مقاله به‌طور مشروح بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: چارچوب نظری، ارکان نظریه‌پردازی، توسعه‌ی نظریه، استفهام تفسیری، استفهام‌ان‌ویوو، پس‌کاوی

Mobini@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Niloofar.nobari@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری کارآفرینی دانشگاه تهران

Padash@ut.ac.ir

*** استادیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

Mortezaakbari@ut.ac.ir

**** استادیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲

فصلنامه راهبرد، سال بیست‌وهشتم، شماره نودودو، پاییز ۱۳۹۸، صص ۶۵-۲۵

مقدمه

محققان حوزه علوم انسانی که به دنبال توسعه بینش‌های نظری جدید از طریق فرایندهای نظریه‌پردازی هستند، با معضل مهم استفاده از چارچوب‌ها و مدل‌ها در پژوهش‌های خود مواجه‌اند. این معضل زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که آن‌ها درصدد باشند از چارچوب‌ها در طی فرایند پژوهشی خود بهره بگیرند و درعین حال انعطاف‌پذیر باقی بمانند. به‌طورکلی، در رابطه با به‌کارگیری چارچوب‌ها در تحقیقات دستورالعمل‌هایی وجود دارد که چندان جامع و کاربردی نیستند (Andersen & Kragh, 2010). از این‌رو، هدف این پژوهش بررسی نقش چارچوب‌ها در ارکان فرایند نظریه‌پردازی، نحوه و زمان به‌کارگیری آن‌ها در پژوهش‌های علوم انسانی می‌باشد.

در ادبیات، در رابطه با ایجاد چارچوب‌ها به‌عنوان نتیجه پژوهش حاصل از الگوی مشاهده و یا داده‌ها در پژوهش‌های کیفی مانند نظریه داده بنیان^۱ (گلاسر و استراوس^۲ (۱۹۶۷)) و یا مطالعات چندموردی که غالباً منطق استقرایی^۳ دارند و به ایجاد نظریه^۴ منجر می‌شوند تا حدودی بحث‌هایی صورت پذیرفته است (Ketokivi & Choi, 2014). همچنین، درباره ساخت چارچوب‌های نظری/مفهومی در پژوهش‌های کمی به‌منظور آزمون نظریه^۵ یا دیدگاه نظری جدید با منطق قیاسی^۱

-
1. Grounded theory
 2. Glaser and Straus
 3. Induction
 4. Theory Generation
 5. Theory Testing

نیز به‌طور مفصل پرداخته شده است (دانایی فرد، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۸۴). این دو منطق در این پژوهش نیز به‌طور اجمالی مورد توجه قرار می‌گیرند؛ اما با بررسی متون مشخص گردید که به نقش چارچوب‌ها در منطق استفهام^۲ که منطق حاکم بر توسعه نظریه^۳ نیز می‌باشد، به‌صورت کافی پرداخته نشده است (Andersen & Kragh, 2010). از سویی، استفهام منطق کلی و جامعی است که خود انواع مختلفی را در برمی‌گیرد و فقط محدود به توسعه نظریه نمی‌شود (Fisher & Aguinis, 2017). در این پژوهش، سه رویکرد کلی برای منطق استفهام شناخته شده که شامل رویکرد استفهامی تفسیری^۴ (اصیل) (Fisher & Aguinis, 2017)؛ رویکرد ان‌ویوو^۵ (Fisher and Aguinis, 2017; Ketokivi and Choi, 2014; Andersen and Kragh, 2010)، رویکرد پس‌کاوی^۶ (Eastwood, Jalaludin & Kemp, 2014; Meyer & Lunnay, 2013) می‌باشد که این خود گویای وجود دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازی در (رکن) توسعه نظریه می‌باشد که نقش و جایگاه چارچوب‌ها در آن‌ها باید به‌طور دقیق مشخص شود.

بنابراین، می‌توان چنین بیان داشت که در هرکدام از موارد ذکر شده، استفاده از چارچوب‌ها به‌لحاظ جایگاه و نقشی که در فرایند نظریه‌پردازی ایفا می‌نمایند، متفاوت است که نیاز به بررسی دارد. از این‌رو، سؤال اصلی آن است که چارچوب‌ها در هریک از دیدگاه‌های مختلف در فرایند نظریه‌پردازی چه جایگاهی دارند و چگونه به ایفای نقش می‌پردازند؟ برای پاسخگویی به این سؤال از روش «فرا ترکیب مبتنی بر چارچوب با بهترین تناسب»^۷ بهره گرفته شده است.

-
1. Deduction
 2. Abduction
 3. Theory Elaboration
 4. Interpretive Abduction
 5. In Vivo
 6. Retroduction
 7. "Best fit" framework meta-synthesis

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. چارچوب‌ها

در این بخش به بررسی تعریف چارچوب، انواع چارچوب و کاربرد چارچوب‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. تعریف چارچوب و انواع آن

چارچوب توسط ویور- هارت^۱ (۱۹۸۸) به‌عنوان «ساختاری برای سازمان‌دهی و حمایت از ایده‌ها؛ مکانیسمی برای سازمان‌دهی امور انتزاعی با روش معین؛ گاهی اوقات بنیادی یا اصلی و معمولاً انعطاف‌ناپذیر (ویور- هارت، ۱۹۸۸: ۱۱)» تعریف شده است (Trafford, 2007 & Leshem).

چارچوب‌ها در ادبیات در دودسته چارچوب‌های نظری و چارچوب‌های مفهومی معرفی شده‌اند که محققان غالباً آن‌ها را به‌جای یکدیگر استفاده می‌کنند. جایی که چارچوب مبتنی بر مفاهیم است، باید چارچوب مفهومی نامیده شود و جایی که مبتنی بر نظریه‌ها است، باید چارچوب نظری نامیده شود (Green, 2014)؛ بنابراین تفاوت چارچوب نظری و مفهومی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: درحالی‌که چارچوب نظری در بررسی یک نظریه خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد، یک چارچوب مفهومی از کارهای نظری و تجربی مربوط به هدف پژوهش تشکیل شده است، جایی که هدف آن بررسی بیشتر یک نظریه خاص نیست (Rocco & Plakhotnik, 2009).

۱-۱-۲. کاربرد چارچوب‌ها

با بررسی ادبیات مربوط، دو روش اصلی برای به‌کارگیری چارچوب‌ها در پژوهش‌ها شناخته شد. اولین مورد استفاده از چارچوب‌ها در طراحی مطالعه است که به‌عنوان چارچوب راهنمای پژوهش از آن یاد می‌شود و محققان از آن در جهت تحقق دو نقش بهره می‌گیرند: اول، ارائه توضیح مفاهیم در مورد آنچه

1. Weaver-Hart

می‌خواهند مورد بررسی قرار دهند و دوم، قادر ساختن خوانندگان به درک آنچه تحقیق در پی دستیابی به آن است و اینکه چگونه به دست می‌آید (Leshem & Trafford, 2007). با این حال، بسیاری از محققان اغلب چارچوب هدایت مطالعات خود را روشن نمی‌سازند که این به معنای نداشتن چارچوب نیست؛ بلکه به سادگی ممکن است در مرور ادبیات درج شده باشند (Green, 2014). بلکه همکاران^۱ (۱۹۹۶)، اذعان کرده‌اند که یک چارچوب منجر به تعریف مفاهیم کلیدی و شناخت زمینه‌هایی از پروژه تحقیقاتی که محقق باید بر آن‌ها تمرکز کند، می‌شود. لذا، اجزای چارچوب شامل هدف، سؤال، مرور ادبیات، محدوده پژوهش، نظریه‌ها و روش‌هایی می‌باشد که ممکن است محقق به کار گیرد (Leshem and Trafford, 2007). لویوندو - وود^۲ (۲۰۱۰) هم چارچوب را طرح می‌دانند و معتقدند اجزای چارچوب همگی مکمل یکدیگر بوده و به عملیاتی کردن طراحی پژوهش کمک می‌کنند (Green, 2014). از این رو، چارچوب می‌تواند جهت‌دهنده و نظم‌دهنده کار محققان باشد (Rocco and Plakhotnik, 2009). همچنین، تناسب انجام مراحل تحقیق پس از طراحی چارچوب، مطالعه را تقویت کرده و اعتماد به شواهد ارائه‌شده با استفاده از یافته‌ها را برای محقق فراهم می‌کند (اکبری، ۱۳۹۷). روش دیگری که محققان به واسطه آن از چارچوب‌ها استفاده می‌کنند، استفاده از آن در ارکان نظریه‌پردازی (ایجاد، آزمون و توسعه نظریه) است. ایجاد نظریه، هدف اکثر تحقیقات کیفی است که نقش چارچوب‌ها در آن‌ها، معنادار کردن و تعمیم‌پذیر ساختن یافته‌های پژوهش است. در واقع، محقق با پیوند دادن یافته‌ها به ساختاری منسجم آن‌ها را، بیشتر قابل دسترس و مفیدتر می‌سازد (Green, 2014). در آزمون نظریه که غالباً در پژوهش کمی مطرح است نیز، نیاز به یک چارچوب است که تحلیل داده‌ها بر اساس آن‌ها صورت می‌پذیرد (Creswell, 2014). اندرسون و گراگ^۳ (۲۰۱۰) هم بیان داشته‌اند که غالباً با تدوین چارچوب اولیه و استفاده از نظریه‌ها یا مفاهیم نظری موجود می‌توان به توسعه نظری و مفهومی

1. Blaxter
2. LoBiondo-Wood
3. Andersen and Kragh

پرداخت که این فرایند تحت عنوان توسعه نظریه شناخته می‌شود. از سویی، رابسون^۱ (۲۰۰۲) بیان کرده که یک چارچوب اغلب به صورت یک نمودار توسعه می‌یابد که پاراهو^۲ (۲۰۰۶) از آن تحت عنوان مدل یاد می‌کند. در این حالت یک مدل شامل اظهاراتی است که مفاهیم انتزاعی را به داده‌های تجربی پیوند می‌دهد که به سادگی می‌توان آن را شکل کمتر توسعه یافته یک نظریه دانست (Leshem & Trafford, 2007). از این رو، یک چارچوب را می‌توان ایده‌های اولیه محقق نسبت به پدیده مورد مطالعه خود دانست که آن را به صورت آگاهانه به طریقی تدوین می‌کند که به طور موقت آن پدیده را به بهترین وجه ترسیم نماید (دانایی فرد، ۱۳۹۳: ۳۱۳). اگر نتیجه نهایی پژوهش محقق به صورت توسعه این چارچوب در طول فرایند پژوهش باشد، عنوان مدل به آن داده می‌شود (Green, 2014).

با توجه به ادبیات، می‌توان چنین نتیجه گرفت که چارچوب‌ها به دو گونه نظری و مفهومی وجود دارند که بنا به اقتضا می‌توانند به عنوان راهنمای پژوهش یا در فرایند نظریه پردازی به کار گرفته شوند. لازم به ذکر است که در این پژوهش مفهوم کلی کاربرد چارچوب‌ها فارغ از مفهومی و نظری بودن آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، به طور مشخص کاربرد چارچوب‌ها در فرایند نظریه پردازی مورد بحث است. از این رو، تعریف این مقاله از چارچوب عبارت است از ساختاری برخوردار از پارادایم و رویکرد فلسفی معین که برای سازمان‌دهی و حمایت از طرحی کاربرد دارد که اجزای آن همگی مکمل یکدیگر هستند. این ساختار ضمن کمک به عملیاتی کردن طراحی پژوهش، نظم‌دهنده و جهت‌دهنده کار محققان نیز می‌باشد.

براین اساس، از آنجایی که پرسش پژوهش حاضر در رابطه با نحوه به کارگیری چارچوب‌ها در فرایند نظریه پردازی است، به منظور یافتن سازه‌های اصلی پژوهش و تعیین منابع مرتبط، چارچوب ارائه شده توسط اندرسون و کراگ (۲۰۱۰) به عنوان راهنما، محور قرار گرفت. آن‌ها در چارچوب پیشنهادی خود، ارتباط

1. Robson

2. Parahoo

روشنی بین دو بُعد، «چگونگی» و «چه‌زمانی» یافتند که بر پایه آن می‌توان جایگاه و نقش چارچوب‌ها را در فرایند نظریه‌پردازی تعیین نمود و از این طریق آن‌ها توانستند نحوه به‌کارگیری چارچوب در توسعه نظریه را شرح دهند که جز دیدگاه‌های اصلی در نظریه‌پردازی است. در این چارچوب، بُعد «چگونگی» به نحوه آماده‌سازی و به‌کارگیری چارچوب‌ها توسط محقق در مطالعات میدانی می‌پردازد که به یک بحث اساسی در میان مفاهیم مختلف هستی‌شناسی ماهیت دانش و پیامدهای معرفت‌شناختی آن مرتبط می‌شود. از این رو، دانستن مبانی فلسفی در فرایند نظریه‌پردازی برای دریافتن بُعد «چگونگی» لازم می‌باشد. در این پژوهش، در بُعد «چگونگی» بر رویکردهای فلسفی تمرکز می‌شود که به لحاظ هستی‌شناسانه به بازنمایی واحد از واقعیت یا نزدیک به آن استوار هستند و به لحاظ معرفت‌شناسانه منجر به دستیابی به چنین بازنمایی می‌شوند. از سویی بُعد «چه‌زمانی» نیز با مرحله خاصی در فرایند پژوهش مرتبط است که در آن محققان باید از نظریه موجود استفاده کنند. لذا، پرداختن به این بعد مستلزم دانستن استراتژی‌ها (منطق‌ها) در فرایند نظریه‌پردازی و سنت‌های مفهوم‌سازی^۱ می‌باشد.

با در نظر گرفتن توضیحات ارائه شده، در این مقاله چارچوبی متشکل از دو بُعد «چگونگی» و «چه‌زمانی» به‌عنوان مبنایی برای پاسخ‌گویی به پرسش این پژوهش در نظر گرفته می‌شود که با افزودن مضامین جدید (دیدگاه‌های نظریه‌پردازی) حاصل از نتایج این تحقیق، توسعه می‌یابد، به‌روز می‌شود و از این طریق چارچوب جدید و نهایی پژوهش ارائه می‌گردد.

۲-۱. فرایند خلق دانش در نظریه‌پردازی

به‌طورکلی، سه رکن اصلی (ایجاد، توسعه و آزمون نظریه) در ادبیات در راستای کمک به فرایند خلق دانش در نظریه‌پردازی در پژوهش‌های علوم انسانی وجود دارد که هرکدام با هدفی مکمل در این فرایند حضور دارند. با وجود اینکه هریک از آن‌ها ورودی‌ها، فرایندها و تاکتیک‌ها و خروجی‌های متمایز دارند، متقابلاً منحصربه‌فرد نیستند (Fisher and Aguinis, 2017). جدول ۱ خلاصه این ارکان را

1. Conceptualization traditions

جدول ۱. تفاوت میان ایجاد ارکان نظریه پردازی

آزمون نظریه	توسعه نظریه	ایجاد نظریه	
فرضیه‌های رسمی حاصل از نظریه موجود	پدیده تقریباً شناخته شده؛ چارچوب مفهومی و یا ایده‌های موجود	پدیده ناشناخته؛ کمبود نظریه یا عدم وجود آن	ورودی
جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها برای ارزیابی اینکه آیا آن‌ها شواهدی از روابط فرض شده ارائه می‌دهند یا خیر	به کارگیری مفاهیم و چارچوب‌ها در راستای اصلاح نظریه موجود از طریق جمع‌آوری و سازمان‌دهی داده‌ها برای ایجاد تضاد، مشخص‌سازی و ساختاردهی سازه‌های نظری و روابط میان آن‌ها	استنباط سازه‌ها و روابط از داده‌ها یا توسعه و استخراج مفاهیم و روابط جدید با استفاده از استدلال منطقی	روابط میانک‌ها
پذیرش یا رد فرضیه‌های حاصل از نظریه موجود	اصلاح ایده‌های نظری موجود - عوامل زمینه‌ای، ساختار و / یا روابط تصحیح شده	ایجاد گزاره‌های جدید قابل‌آزمون؛ سازه‌های جدید	خروجی

Fisher and Aguinis, 2017

اغلب مطالعات شامل این سه عنصر می‌باشند؛ اما تمرکز اصلی هر مطالعه معمولاً متفاوت است. برخی مطالعات در درجه اول به ایجاد نظریه، برخی بر آزمون نظریه و برخی در توسعه نظریه تمرکز می‌کنند. با این حال، با توجه به ماهیت متقابل این جنبه‌ها، مطالعه‌ای با تمرکز غالب در یک جنبه، ممکن است جنبه‌های دیگر را به شیوه‌ای کمتر نمایان سازد (Suddaby, 2006).

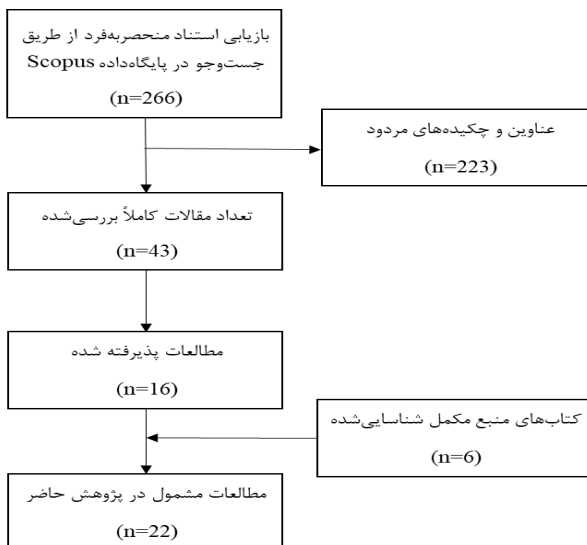
بر همین اساس می‌توان بسته به موقعیت و نوع موضوع مورد مطالعه دیدگاه‌های متفاوتی را برای نظریه‌پردازی تعریف نمود که فقط شامل یک رکن اصلی باشد یا ارکان متفاوت را با نسبتی متفاوت شامل شوند. در هر کدام از این دیدگاه‌ها، چارچوب‌ها کاربرد متفاوتی دارند؛ چراکه محقق در هر دیدگاه نظریه‌پردازی، بر اساس سازه‌های مبانی فلسفی، استراتژی (منطق) پژوهش و سنت مفهوم‌سازی مبادرت به پژوهش می‌نماید که درخور جهان‌بینی او و متناسب با حوزه، زمینه و موضوع تحقیقاتی‌اش می‌باشد. از این رو، با کدگذاری شواهد مرتبط با این سازه‌ها و ادغام منطقی و مناسب آن‌ها، می‌توان مضامین جدیدی را تحت عنوان دیدگاه‌های نظریه‌پردازی شناسایی کرد که در هر کدام کاربرد چارچوب‌ها متفاوت است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر از نظر هدف توسعه‌ای بوده و در زمره پژوهش‌های کیفی است. از منظر شیوه گردآوری داده‌ها، با توجه به اینکه هیچ‌یک از متغیرهای تحقیق مورد دست‌کاری پژوهشگر قرار نمی‌گیرد، از نوع مطالعات اسنادی است (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۹۴: ۷۹). روش انجام پژوهش فراترکیب از نوع «مبتنی بر چارچوب با بهترین تناسب» است و شامل گام‌های مختلفی می‌باشد که در آن محقق ابتدا نیاز به محور قرار دادن یک چارچوب، نظریه یا مدل مفهومی مرتبط دارد. سپس، سازه‌ها و عناصری کلیدی که مضامین چارچوب اولیه را تشکیل داده‌اند، شناسایی می‌شوند. بر اساس این عناصر و سازه‌ها، مضامین جدید از کدگذاری شواهدی که در منابعی که برای مطالعه سیستماتیک در نظر گرفته شده‌اند و در چارچوب پیشین آورده نشده‌اند، ایجاد می‌گردند. درنهایت، این مضامین جدید که حاصل تفسیر محققان از شواهد و مقایسه مداوم آن‌ها در طول مطالعات هستند، به همراه مضامین پیشین، چارچوب جدید را تولید می‌کنند (Carroll et al., 2013).

بنابراین، در مقاله حاضر، بر اساس سازه‌های تعیین‌کننده کاربرد چارچوب‌ها که شامل «مبانی فلسفی، استراتژی‌ها (منطق‌ها) در فرایند نظریه‌پردازی و سنت‌های مفهوم‌سازی» هستند، به شناسایی و انتخاب منابع مرتبط با پژوهش پرداخته شد. بدین منظور، از جست‌وجوی «هدفمند» در پایگاه استنادی Scopus در بازه‌ی زمانی سال‌های (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸) استفاده شد. همچنین، از ۶ کتاب معتبر نیز به‌عنوان مکمل این منابع بهره گرفته شد. نمودار ۱ فرایند شناسایی و انتخاب منابع را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. منابع مطالعه پژوهش حاضر با به‌کارگیری پایگاه استنادی Scopus از (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸)



پس از انتخاب منابع، شواهد حاصل از منابع کدگذاری شدند و در نهایت ترکیب منطقی و مناسب آن‌ها صورت پذیرفت. در نهایت، به بررسی روایی و پایایی پژوهش پرداخته شد. از آنجایی که شیوه رایج برای بررسی روایی در مطالعات فراترکیب، ارجاع یافته‌ها به نویسندگان منابع بررسی شده می‌باشد (Walsh and Downe, 2005)، در این مطالعه نیز از همین روش استفاده شد. همچنین، در این پژوهش، از مضامینی بهره گرفته شد که در الگوها و چارچوب‌های پژوهش‌های پیشین به کار گرفته شده بودند که این کار در راستای روایی پژوهش صورت پذیرفت. جهت تعیین پایایی نیز در این مطالعه از شیوه درصد توافق بین دو کدگذار بهره گرفته شد و بر این اساس، ضریب پایایی بر اساس شاخص کاپا محاسبه شد که برای پژوهش حاضر برابر با ۰٫۶۷ می‌باشد که به لحاظ قدرت توافق در سطح خوب و قابل قبول می‌باشد (Jensen and Allen, 1996). نمودار ۲ فرایند پژوهش را به صورت کامل نشان می‌دهد.

نمودار ۲. مراحل انجام پژوهش

گام (۱)	شناسایی پرسش واضح تدوین شده مرور سیستماتیک نقش چارچوب‌ها در هر یک از ارکان فرایند نظریه‌پردازی با در نظر گرفتن منطبق‌های پژوهشی متفاوت چیست؟
گام (۲)	شناسایی مطالعات با ("بهترین تناسب") چارچوب، مدل مفهومی و نظریه راهنما قرار دادن چارچوب ارائه شده توسط اندرسون و کراگ (۲۰۱۰) با دو بعد چگونگی و زمان به‌کارگیری چارچوب‌ها برای "توسعه نظریه"
گام (۳)	ایجاد چارچوب اولیه از مطالعات با استفاده از تحلیل مضمون شناسایی ۳ سازه اصلی (مبانی فلسفی، استراتژی(منطق) پژوهش و سنت مفهوم‌سازی) که تشکیل‌دهنده‌ی چارچوب ارائه شده برای "توسعه نظریه به عنوان مضمون اصلی" بودند.
گام (۴)	کدگذاری شواهد از مطالعات مشمول که در چارچوب اولیه آورده نشده‌اند (بر خلاف چارچوب اولیه) یافتن کدها از ۲۲ منبع واجد شرایط که تمام کدها با حمایت شواهد در جداول (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) با ذکر منابع تکمیل و آورده شدند.
گام (۵)	ایجاد مضامین جدید با انجام تحلیل مضامین بر روی هر شواهدی که نمی‌توانند بر خلاف چارچوب اولیه کدگذاری شود. با ترکیب منطقی و مناسب شواهد کدگذاری شده در مرحله پیشین، ۵ مضمون جدید (دیدگاه‌ها در رابطه با ارکان نظریه‌پردازی در به‌کارگیری چارچوب‌ها) شناخته شد که جداول (۹)، (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) این موضوع را نشان می‌دهند.
گام (۶)	ایجاد چارچوب جدید متشکل از چارچوب اولیه و مضامین جدید که با شواهد حمایت می‌شوند. ۵ مضمون جدید، علاوه بر یک مضمون ابتدایی شناخته شده (در مجموع ۶ دیدگاه برای ارکان نظریه‌پردازی در نحوه به‌کارگیری چارچوب‌ها) ایجاد گردیدند.
گام (۷)	بازنگری شواهد به منظور اکتشاف روابط میان مضامین یا مفاهیم و در نهایت ارائه الگوی نهایی جدول (۱۳) با نشان دادن ارتباط میان چگونگی و زمان استفاده از چارچوب‌ها برای ۶ دیدگاه به عنوان چارچوب نهایی ارائه گردید.
گام (۸)	"آزمودن" این فراترکیب و الگو به وسیله‌ی اکتشاف موضوعات ناموزون و تاثیر متغیرهایی از قبیل کیفیت تعیین روایی مطالعه (ارجاع به منابع معتبر منتخب در شناسایی مضامین) و پایایی (تعیین ضریب کاپا از توافق میان دو کدگذار متفاوت)

برگرفته از Carroll et al., 2013

۳. یافته‌ها

در این بخش به بررسی ادبیات عوامل تعیین‌کننده کاربرد چارچوب‌ها (مبانی فلسفی، استراتژی‌ها در فرایند نظریه‌پردازی و سنت‌های مفهوم‌سازی) و کدگذاری

شواهد از مطالعات مربوطه پرداخته می‌شود.

۳-۱. مبانی فلسفی

پارادایم در فلسفه علم به معنای اصول موضوعه^۱ اصول موضوعه می‌باشد. اصول موضوعه را گزاره حکمی تعریف کرده‌اند که به خودی خود مسلم است و قابل اثبات هم نیست، اما در آغاز پژوهش یا استدلال به عنوان مقدمه به کار گرفته می‌شود. باید در نظر داشت که همیشه پارادایم بر نظریه مقدم است و هر نظریه بر پایه پارادایمی خاص ساخته می‌شود (دانایی‌فرد، ۱۳۹۳: ص ۷۳). بارل و مورگان^۲ (۱۹۷۹) پارادایم را چارچوب مرجع پژوهش برای نظریه‌پردازی معرفی کرده‌اند که در آن پیش‌فرض‌های بنیادین محقق درباره پژوهش مشخص می‌گردد. هر پارادایم از باورهای بنیادین شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی تشکیل شده است که گاهی برای روشن‌تر شدن بیشتر دیدگاه محقق مسائل مربوط به ارزش‌شناسی هم پرداخته می‌شود (Christ, 2013). برای ایجاد تصور واضح، معین و همین‌طور منطقی از پارادایم‌ها در جدول ۲، به این ارکان و پیش‌فرض‌ها به‌طور اجمالی پرداخته شده است.

جدول ۲. ارکان و پیش‌فرض‌ها فلسفی پارادایم‌ها

ارکان پارادایم	شرح
هستی‌شناسی	مطالعه ماهیت واقعیت
معرفت‌شناسی	مطالعه میانی کسب دانش
روش‌شناسی	مطالعه روش انجام پژوهش و استراتژی پیونددهنده روش به نتایج
ارزش‌شناسی	مطالعه نقش ارزش محقق در پژوهش

تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۴۸

دسته‌بندی‌های مختلفی برای پارادایم‌های فلسفی ارائه شده که در میان آن‌ها دیدگاه جانسون و دوبرلی^۳ (۲۰۰۰، ۲۰۰۳)، با اهداف پژوهش حاضر سازگار است؛ چراکه طبقه‌بندی کلی ارائه داده‌اند که به شکل پیوستار بوده و چون چتری طیفی از رویکردهای فلسفی پژوهشی را به‌صورت زیرمجموعه در نظر گرفته است (جدول ۳).

1. Postulate

2. Burrell and Morgan

3. Johnson and Duberley

جدول ۳. معرفی پارادایم فلسفی چهارگانه

پارادایم فلسفی	شرح	اهم رویکردها
اثبات‌گرایی منطقی	جنبش فلسفی حاصل تجربه‌باوری، اثبات‌گرایی و ابزارگرایی	حلقه وین و مکتب برلین
نسبی‌گرایی	جنبش فکری معاصر بر اساس تردید به مبانی فلسفه غرب	نسبی‌گرایی ساده، ساخت‌گرایی، پست‌مدرنیسم و...
پراگماتیسم	جنبش فلسفی مدعی ارتباط کنش و نظریه و استوار بر دستاوردهای تعیین‌شده پیش از پژوهش	پراگماتیسم واقع‌گرا، نسبی‌گرا و نئوپراگماتیسم و...
واقع‌گرایی	جنبش فکری معتقد به مستقل بودن واقعیت از ذهن و پذیرش فلسفه مشاهده‌ناپذیری	واقع‌گرایی حدسی، استعلایی، پراگماتیسم واقع‌گرایانه و...

ون‌دی‌ون، ۱۳۹۲: ۷۰

۳-۱-۱. رویکردهای فلسفی

در ادامه، شش رویکرد از سه پارادایم فلسفی نسبی‌گرایی، پراگماتیسم و واقع‌گرایی که در آن‌ها به نوعی می‌توان به بازنمایی واحد از واقعیت یا نزدیک به آن دست یافت، معرفی می‌شوند و پیش‌فرض‌های فلسفی هرکدام از طریق کدگذاری شواهد مشخص می‌شوند.

الف) پارادایم نسبی‌گرایی: در این پارادایم، دو رویکرد نسبی‌گرایی ساده و ساخت‌گرایی میانه‌رو مطرح می‌شوند که در آن‌ها اعتقاد بر این است که یک بازنمایی واحد از واقعیت ساخته ذهن انسان (ها) بوده و مستقل از آن‌ها نمی‌تواند وجود داشته باشد. لذا، هرکدام از رویکردها برای دستیابی به این بازنمایی بر اساس پیش‌فرض‌های فلسفی مختص به خود شیوه خاصی را برای این منظور اتخاذ می‌نمایند (جدول ۴).

جدول ۴. پیش‌فرض‌های فلسفی در رویکردهای فلسفی پارادایم نسبی‌گرایی

رویکرد فلسفی	نسبی‌گرایی ساده	ساخت‌گرایی میانه‌رو
هستی‌شناسی	عدم وجود هیچ واقعیتی فراتر از موارد آزمودنی (Järvensivu and Törnroos, 2010)	امکان وجود یک واقعیت؛ اعمال ادعاهای واقعیت محتمل‌الوقوع و محلی خاص (Järvensivu and Törnroos, 2010)
معرفت‌شناسی	دیدگاه ذهنی؛ نبود درک از واقعیت ذهنی؛ برتر نبودن هیچ دانش (تفسیری) به‌واسطه ناهمگونی گفتارها (Järvensivu and Törnroos, 2010)	دیدگاه بین‌الذهانی؛ درک واقعیت‌های محلی از طریق خلق دانش مبتنی بر جامعه و مشاهده‌های تجربی محدودشده با ذهنیت‌گرایی (Järvensivu and Törnroos, 2010)
ارزش‌شناسی	دخاله ارزش‌ها در فرایند پژوهش (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ص ۱۴۶)	شناخت تعصبات توسط محقق و مشارکت‌کنندگان؛ مذاکره آن‌ها درباره دیدگاه‌ها و تفاسیر مشترک در مورد ارزش‌ها (Christ, 2013)
روش‌ها	کیفی (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ص ۱۴۶)	غالباً کیفی (Järvensivu and Törnroos, 2010)

براین اساس شرح این دو رویکرد به صورت زیر است:

۱) **نسبی‌گرایی ساده:** در این رویکرد فرض بر این است که واقعیت ساخته ذهن انسان است. از این رو علم اجتماعی به دنبال کشف معانی است که افراد به واقعیت می‌دهند (وندی‌ون، ۱۳۹۲: ص ۸۰)؛ چراکه هر فرد به صورت متفاوت به محرک تعریف‌شده عینی پاسخ می‌دهند (Whittington, 1988)؛ بنابراین چند چشم‌انداز برای دانش و حقیقت می‌تواند وجود داشته باشد، اما واقعیت آن‌طور که تفسیر می‌شود، ساخته می‌شوند (Järvensivu and Törnroos, 2010)؛ بنابراین واقعیت به صورت بازنمایی‌ها و نمادها نمود می‌یابد و محقق در فرایند شناخت واقعیت نقش‌آفرین است در حقیقت او تجربه خود (از مشاهدات تجربی) را توصیف می‌کند و دانشی که کسب می‌نماید، یکی از انواع دیدگاه‌هایی است که می‌تواند وجود داشته باشد (Järvensivu and Törnroos, 2010).

۲) **ساخت‌گرایی میانه‌رو:** در ساخت‌گرایی میانه‌رو واقعیت مبتنی بر جامعه و به دست‌آمده از داده تجربی تعریف می‌شود (Järvensivu and Törnroos, 2010). در این رویکرد واقعیت محصول فعالیت کنشگران اجتماعی است و مستقل از آن‌ها واقعیتی وجود ندارد (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۵۴). ساخت‌گرایی میانه‌رو شبیه به ایده لونگینو^۱ (۲۰۰۲) از آنچه دانش علمی را تشکیل می‌دهد، می‌باشد. این رویکرد دوشاخگی بین یک معرفت‌شناسی منطقی و اجتماعی از دانش را مرتبط می‌سازد و از رویکرد میانه دفاع می‌کند که هم جنبه‌های منطقی دانش و هم جنبه‌های اجتماعی دانش را اذعان دارد. طبق تحقیق لونگینو (۲۰۰۲)، دانش علمی تا حدودی ولی نه به‌طور کلی، محصول مذاکرات اجتماعی است؛ بنابراین یک ادعای واقعی به لحاظ معرفت‌شناسی در یک جامعه قابل قبول است اگر مبنی بر شواهدی باشد که برای جامعه قابل قبول باشد و اگر جامعه نسبت به بررسی آن ادعا و شواهد به صورتی روشنفکرانه و انتقادی، باز عمل کند (Järvensivu and Törnroos, 2010). لذا معناها و مفاهیم حاصل تفسیرهای مشترک هستند (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۵۴).

ب) **پارادایم واقع‌گرایی:** در این پارادایم، سه رویکرد واقع‌گرایی حدسی،

1. Longino

واقع‌گرایی استعلایی و پراگماتیسم واقع‌گرایانه مطرح می‌شوند که در آن‌ها اعتقاد بر این است که یک واقعیت مستقل از دانش محقق وجود دارد؛ بنابراین هرکدام از رویکردها بر اساس هدف و شیوه خاص با توجه به پیش‌فرض‌های فلسفی‌شان به شناخت این واقعیت می‌پردازند (جدول ۵).

جدول ۵. پیش‌فرض‌های فلسفی در رویکردهای فلسفی پارادایم واقع‌گرایی

رویکرد فلسفی	واقع‌گرایی حدسی	واقع‌گرایی استعلایی	پراگماتیسم واقع‌گرایانه
هستی‌شناسی	وجود یک واقعیت مستقل از دانش محقق؛ امکان درک ناقص و احتمالی آن (Järvensivu and Törnroos, 2010)	وجود واقعیتی مستقل از ذهن و لایه‌لایه متشکل از ساختار و مکانیسم‌های (علی) و واقعی (واقعی) 0644 ریزبنایی (تجربی، بالف (Eastwood, Jalaludin, and Kemp, 2014)	واقعیت مستقل از ذهن؛ عدم امکان درک همه پیچیدگی‌های آن (ون‌دی‌ون، ۱۳۹۲: ۹۹-۹۸)
معرفت‌شناسی	دوگانه‌باوری اصلاح‌شده؛ حفظ فاصله محقق از «سوژه‌ها» برای دستیابی به بازنمایی دقیق و معتبر (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)	دیدگاه ذهنی‌گرا؛ نزدیک‌تر شدن به واقعیت‌های محلی از طریق مشاهده تجربی محدودشده توسط اتفاق نظر مبتنی بر جامعه (Järvensivu and Törnroos, 2010)	دیدگاه ذهنی‌گرا؛ کاملاً ذهنی نبودن درک واقعیت و ساخت و توسعه آن در مواجهه با شواهد تجربی (Guyon, et al., 2018)
ارزش‌شناسی	وجود ارزش‌ها در فرایند پژوهش با تأثیرگذاری کنترل‌شده (Christ, 2013)	تأثیرگذاری ارزش‌های محقق بر چگونگی ایجاد دانش از طریق ایجاد تغییر در معانی و واقعیت‌های نمایشی حاصل از منابع متعدد داده‌ها (Christ, 2013)	پیشرو بودن ارزش‌ها و تأثیرگذاری آن‌ها در فرایند پژوهش (Christ, 2013)
روش‌ها	غالباً کمی (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)	هم کیفی و هم کمی؛ استفاده از بهترین روش در پاسخ به سؤال‌های پژوهش (Järvensivu and Törnroos, 2010)	هم کیفی و هم کمی؛ استفاده از بهترین روش در پاسخ به سؤال‌های پژوهش (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)

براین‌اساس شرح این سه رویکرد به‌صورت زیر است:

۱) **واقع‌گرایی حدسی:** پوپر (۱۹۴۳) در واقع‌گرایی حدسی (فرا اثبات‌گرایی) بر خطاپذیری علمی تأکید دارد و پیشرفت علمی را گسسته می‌داند. در همین راستا پژوهش، فرایند پالایش و برکناری برخی از ادعاها است. در این رویکرد اعتقاد بر این است که بعضی از انواع چیزهایی که در عالم واقع وجود دارند را شناسایی کرده است و لذا ادعایی بر این موضوع که نظریه‌های فعلی تقریبی از حقیقت هستند، ندارد (ون‌دی‌ون، ۱۳۹۳: ۹۷).

۲) **واقع‌گرایی استعلایی:** باسکار^۱ (۱۹۷۹) واقع‌گرایی استعلایی را مطرح نمود که دو بعد را در شناخت واقعیت در برمی‌گیرد و آن را به‌طور خاص از سایر

1. Bhaskar

رهیافت‌ها مجزا می‌کند. اولین بُعد قائل شدن تمایز میان سه سطح واقعیت است: تجربی، حقیقی و واقعی. سطح تجربی شامل تجربیات فرد در مورد آن چیزی است که واقعاً رخ می‌دهد (تجربیات) و حقیقت با چیزهایی تعیین می‌شود که مستقل از آن چیزی است که فرد آن‌ها را مشاهده می‌کند یا نه (رویدادها). آخرین سطح که عمیق‌ترین سطح واقعیت است از طریق مکانیسم‌هایی با قدرت تولید تعیین می‌شود.

دومین بُعد واقع‌گرایی استعلایی این است که واقعیت طبقه‌بندی شده است. فرض بر این است که واقعیت شامل سطوح منظمی از سلسله‌مراتبی است که در آن سطح پایین‌تر شرایطی را برای سطح بالاتر ایجاد می‌کند. هر طبقه جداگانه و متمایز بوده و ممکن است با لایه بالایی یا زیرین در جهت ایجاد مکانیسم‌های، اهداف و رویدادهای جدید روابط متقابل داشته باشد. وجود چنین مکانیسم‌هایی در سطح خاص است که سطحی جدید را پایه‌گذاری و تعیین می‌کنند. توانایی مکانیسم‌ها برای ترکیب در جهت ایجاد هر چیز جدید، نوظهوری^۱ نامیده می‌شود. مفهوم مکانیسم‌ها برای هستی‌شناسی واقع‌گرایی استعلایی اهمیت دارد. این مکانیسم‌ها ممکن است زیر سطح تجربی وجود داشته باشند و مستقیماً قابل مشاهده نباشند (Eastwood, Jalaludin, and Kemp, 2014).

۳) پراگماتیسم واقع‌گرایانه: رم هاره^۲ (۱۹۹۸) و هیلاری پانتوم^۳ (۱۹۸۷، ۱۹۹۰) تأکید می‌کنند که یک هستی‌شناسی درست به‌طور مستقل از نیازهای انسانی وجود ندارد. درعین حال، آن‌ها بر موضع واقع‌گرایانه خود نیز تکیه می‌کنند. به عبارتی، در پراگماتیسم واقع‌گرایانه تعهد فرد در جهان در نظر گرفته می‌شود؛ اما این بدان معنی نیست که مفاهیم استفاده شده با واقعیت در جهان ارتباط ندارند (Guyon et al., 2018). پراگماتیست‌های واقع‌گرا، تمایل به اجتناب از نیازهای غیرضروری دارند و بر تجهیز هستی‌شناسی سبک‌تر از واقع‌گرایی استعلایی اعتقاد دارند.

-
1. Emergency
 2. Rom Harré
 3. Hilary Putnam

برخلاف واقع‌گرایی استعلایی، آن‌ها بر رویکردهای مبتنی بر کنش و با محوریت افراد را توصیه می‌کنند؛ بدین معنی که نهادها، اختیار و قدرت، تنها تا زمانی وجود دارند که مردم به آن‌ها باور داشته باشند (Kivinen and Piironen, 2004).

ج) پارادایم پراگماتیسم: در این پارادایم، رویکرد پراگماتیسم (ساده) مطرح است که در آن اعتقاد بر این است که یک بازنمایی واحد از واقعیت وجود دارد که ارزش‌محور و نتیجه‌محور بوده و متناسب با بهترین تبیین از آن‌ها حاصل می‌شود. از این رو، این رویکرد پیش‌فرض‌های فلسفی مختص به خود را می‌طلبد تا بتواند به این مهم پردازد (جدول ۶).

جدول ۶. پیش‌فرض‌های فلسفی در رویکرد فلسفی پارادایم پراگماتیسم

پراگماتیسم	رویکرد فلسفی
ساخت واقعیت با بهترین تبیین از سیستم‌های ارزشی محقق برای دستیابی به نتیجه مطلوب (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۵۳)	هستی‌شناسی
(دیدگاه پیوستاری)؛ هم عینی و هم ذهنی وابسته به چرخه پژوهش (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)	معرفت‌شناسی
پیشرو بودن ارزش‌ها؛ کسب دانش در پژوهش تحت تأثیر نتایج مطلوب موردنظر محقق (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)	ارزش‌شناسی
هم کیفی و هم کمی؛ استفاده از بهترین روش در پاسخ‌گویی به سؤال‌های پژوهش (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)	روش‌ها

براین اساس شرح این رویکرد به صورت زیر است:

۱) **پراگماتیسم:** مایرز^۱ (۱۹۹۹) پراگماتیسم را متشکل از سه نظریه معرفی می‌کند. ۱) نظریه‌ای از ذهن^۲ که بر پایه‌ی آن طرح‌های کنش شامل باورها، ایده‌ها و فرضیه‌ها می‌باشند. ۲) نظریه‌ای از معنا^۳ که بر مبنای آن ایده‌ها می‌توانند در اثر روشن شدن ارتباطشان با کنش مشخص می‌شوند. ۳) نظریه‌ای از صدق^۴ که بر مبنای آن باورها زمانی که در راهنمایی کنش و پیش‌بینی موفق هستند، درست می‌باشند (ون‌دی‌ون، ۱۳۹۲: ص ۹۱)؛ بنابراین، حقیقت مطابق با سیستم‌های ارزشی و باورهای سازگار محقق ساخته می‌شود و می‌تواند در گذر زمان تغییر کند (همان: ۹۴). پس از منظر پراگماتیسم، حقیقت مفهومی است هنجاری و آن چیزی که مفید است، همان حقیقت است (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

1. Meyer
2. Theory of mind
3. Theory of meaning
4. Theory of truth

۳-۲. استراتژی‌ها در فرایند نظریه‌پردازی

استراتژی‌های پژوهشی که بعضاً منطق‌های پژوهشی هم به آن‌ها گفته می‌شود، تعیین‌کننده نقطه شروع و کلیه مراحل است که از طریق آن‌ها به اهداف پژوهش و پاسخگویی به پرسش‌های مطرح در یک تحقیق دست یافت (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). در ادامه، به کدگذاری شواهد در این رابطه پرداخته می‌شود (جدول ۷).

جدول ۷. استراتژی‌ها (منطق‌ها) در فرایند نظریه‌پردازی

منبع	شرح	استراتژی‌ها
Ketokivi and Choi, 2014	غالباً محققان در پژوهش‌های خود با رویکرد استقرا (ازجمله مطالعه چند موردی) به دنبال شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در موارد هستند و به تعمیم‌های نظری ادامه می‌دهند.	استقرا
Ketokivi and Choi, 2014	مرکزیت استدلال استقرایی مبتنی بر این روش‌ها است. در این روش‌ها مشاهدات داده‌های تجربی به کار گرفته می‌شوند.	انواع استقرا استقرای حذفی ۱. بیکن استقرای تفاوت و ۲. توافق میل
Eastwood, Jalaludin, and Kemp, 2014	استراتژی قیاسی را فرایند انتقال از یک مفهوم نظری به بررسی تجربی فرضیه‌ها نامیده‌اند.	قیاس
دانایی‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۳۴	رویکرد قیاسی- منطقی منجر به شکل‌گیری فرضیه‌هایی می‌شود که پس از آزموده شدن تبدیل به قوانین جهان‌شمول می‌شوند. در نتیجه، نظریه دانش قانون-بنیاد ^۳ را ایجاد می‌نماید.	انواع قیاس استدلال قیاسی- منطقی
	پوپر ^۴ (۱۹۴۳) معتقد است که نظریه‌ها در واقعیت قابل‌اثبات نیستند و باید به رویکرد ابطال‌پذیری روی آورد؛ یعنی تا زمانی که بنا بر مصداق‌ها نظریه رد نشود، نظریه معتبر است (استدلال قیاسی فرضیه‌ای).	انواع قیاس استدلال قیاسی- فرضیه‌ای
Kovács, and Spens, 2005	استفهام شامل تحلیل داده‌ای می‌شود که خارج از فرضیه یا چارچوب نظری اولیه قرار می‌گیرد. این منطق در ابتدا توسط پیرس ^۵ به عنوان مبنای پرس‌وجوی علمی و یکی از سه حالت بنیادی استدلال منطقی مقرر گردید. هدف اولیه استفهام درک پدیده "جدید" است که از طریق آن ایده‌های جدید تولید می‌شوند.	استفهام
Fisher and Aguinis, 2017	ویلر ^۶ (۱۹۶۷) این نوع استفهام را فرایند ایجاد نظریه معرفی می‌کند (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۵۲) که با تدوین اصطلاحات رایج روزمره که توسط	انواع استفهام استفهام تفسیری (اصیل)

1. Bacon's Eliminative induction
2. Mill's Agreement and difference induction
3. Nomological
4. Popper
5. Peirce
6. Willer

	بازیگران اجتماعی استفاده می‌شود، آغاز می‌گردد (بدون در نظر گرفتن چارچوب نظری اولیه). سپس، این اصطلاحات با شرح و گزارش تجربه این بازیگران برای توسعه توصیفات علمی اجتماعی که پایه‌ای برای نظریه‌های جدید یا اصلاح‌شده، به کار گرفته می‌شود.		
بلیکی، ۱۳۹۳: ص ۲۳۵	در این نوع استفهام درحالی که نظریه جدید تکوین می‌یابد، داده‌های تجربی تفسیر و بازتفسیر می‌شوند.		
Fisher and Aguinis, 2017	استدلال استفهامی به دلیل ماهیتش به میزان زیادی در تلاش برای پالایش نظریه‌ها از طریق یافته‌ها است. از این رو، نوعی از استدلال استفهامی می‌تواند به عنوان یک مجموعه عملی و ملموس از دستورالعمل‌ها برای توسعه و تدقیق نظریه به کار گرفته شود.	استفهام‌ان‌ویوو	
Dubois and Gadde, 2002	این نوع استفهام ترکیب سیستماتیک نیز نامیده می‌شود.		
Orton, 1997	نام دیگر این استفهام «نظریه‌پردازی مبتنی بر تکرار» است.		
Kovács, and Spens, 2005	در این رویکرد، محققان به عنوان نقطه حرکت خود، یک دیدگاه کلی اولیه را اتخاذ می‌کنند؛ اما به پیمایش، انتخاب و رها کردن دیدگاه‌های نظری ادامه می‌دهند تا به بینشی جدید برسند.		
Meyer, and Lunnay, 2013	روشی از مفهوم‌سازی با شناسایی شرایطی است که بدون آن چیزی بتواند وجود داشته باشد. پس کاوی یک حالت درونی از استنتاج است.	پس کاوی	
بلیکی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۸	در این رویکرد از استفهام، مشاهده رخدادی غیرمنتظره، محقق را بر آن می‌دارد تا در بی مشخص نمودن علت آن برآیند. فرضیه‌هایی در طی این فرایند ساخته می‌شوند که بتوانند منجر به تبیین رخداد غیرمنتظره شوند. این فرایند حرکتی معکوس از پیامدهای مشاهده‌شده به سوی علتی احتمالی می‌باشد.		

نکاتی را در رابطه با این سه استراتژی باید در نظر داشت:

- استدلال استقرایی باید در نظر داشت که استدلال استقرایی محدود به این دو نوع نیست و در ایجاد نظریه هم فقط استقرا از داده‌های تجربی کاربرد ندارد (Ketokivi and Choi, 2014).

- با جایگزین شدن استدلال قیاس-فرضیه‌ای به جای قیاسی-منطقی، همچنان نگاه قانون-بنیادی به نظریه حفظ می‌شود؛ اما محقق با تبیین متفاوت از مورد اول مواجه است. این بدان معنی است که به جای قوانین جهان‌شمول فراگیر، شبه قوانین که تبیین‌هایی فرعی و جزئی با قدرت تعمیم‌پذیری محدود هستند، جایگزین می‌شوند و نظریه‌های جهان‌شمول جای خود را به نظریه‌های دامنه متوسط می‌دهند (دانایی فرد، ۱۳۹۵: ۱۳۴-۱۲۸).

- در همه انواع استفهام رابطه درهم‌تنیده‌ای میان نظریه و پژوهش وجود دارد که در آن‌ها داده‌های تجربی و تصورات نظری در فرایندی خلاق و تکوینی در کنار هم با توالی‌های منظمی به پیش می‌روند (بلیکی، ۱۳۹۳: ۲۳۵)؛ اما این موضوع در هر کدام از رویکردها ماهیتی متفاوت دارد.

۳-۳. مفاهیم و سنت‌های مفهوم‌سازی

سنگ بنای نظریه‌ها مفاهیم هستند. به تصویری که به شکل کلمات و یا یک نماد عنوان می‌شود، مفهوم گفته می‌شود که از طریق سنت‌های مفهوم‌سازی ایجاد می‌شوند. کدگذاری این سنت‌ها در جدول ۸ آورده شده است.

جدول ۸. سنت‌های مفهوم‌سازی

منبع	شرح	سنت‌های مفهوم‌سازی
بلیکی، ۱۳۹۳: ص ۱۷۲-۱۸۴	در این سنت به تعیین مفاهیم کلیدی و تبدیل آن‌ها به متغیرها برای پژوهشی خاص و اندازه‌گیری آن‌ها پرداخته می‌شود؛ به عبارتی منجر به تغییر زبان مفاهیم از نظری به تجربی می‌شود که ارتباطی خاص میان نظریه و پژوهش ایجاد می‌نماید. این سنت رویکردی "بالا به پایین" دارد؛ بدین معنی که مفاهیم محقق بر زندگی اجتماعی تحمیل می‌شود.	عملیاتی‌سازی
	در این سنت، پژوهش با چند مفهوم مبهم و کلی (به دلیل عدم قطعیت درباره مفاهیم مناسب و مرتبط) برای جهت‌گیری به سمت موضوع تحقیق آغاز می‌شود و در طی پژوهش مفاهیم پرورانه می‌شوند.	حساس‌سازی
	در این سنت تأکید بر زبان روزمره کنشگران اجتماعی است و شروع کار در آن وابسته به مفاهیم حساس است؛ اما در عین حال محقق باید به دنبال مفاهیم روزمره در گفتگوی کنشگران درباره پدیده باشد. در واقع، این سنت رویکردی "پایین به بالا" دارد، یعنی موضوع کنشگران اجتماعی حوزه مورد مطالعه به موضوع متخصص برتری دارد.	هرمنوتیک

۴. بحث

۴-۱. ترکیب سیستماتیک سازه‌ها

در این بخش به تحلیل و ترکیب شواهد حاصل از کدگذاری سازه‌های تعیین‌کننده کاربرد چارچوب‌ها پرداخته می‌شود تا به مضامین جدید دست یافته شود. مضامین جدید شامل پنج دیدگاه شامل ایجاد نظریه، ایجاد و توسعه نظریه، ایجاد نظریه تبیینی، آزمون نظریه و ترکیبی در فرایند نظریه‌پردازی هستند که در ادامه شرح داده می‌شوند. همچنین، مضمون توسعه نظریه که در چارچوب اولیه پژوهش که برگرفته از اندرسون و کراگ (۲۰۱۰) است، در این مجموعه قرار می‌گیرد. در این راستا، این دیدگاه‌ها در چهار حالت کلی به شرح زیر ارائه می‌شوند:

الف) پژوهش آنگاه نظریه: در این حالت از ترکیب شواهد کدگذاری شده در سه سازه رویکرد فلسفی، استراتژی پژوهش و سنت مفهوم‌سازی، دیدگاه ایجاد نظریه حاصل شد. جدول ۹ این ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول ۹. دیدگاه‌های نظریه‌پردازی در حالت پژوهش آنگاه نظریه

پارادایم	رویکرد فلسفی	استراتژی پژوهشی	سنت مفهوم‌سازی	دیدگاه نظریه‌پردازی
نسبی‌گرایی	نسبی‌گرایی ساده	استقرا	بدون مفاهیم پیشین	ایجاد نظریه

براین اساس شرح این دیدگاه به صورت زیر است:

۱) **ایجاد نظریه:** در ایجاد نظریه با رویکرد استقرا از داده‌های تجربی به عنوان نقطه شروع استفاده می‌شود که در آن از جز (مانند داده‌ها) به سمت کل (مانند نظریه) حرکت می‌کنند که از این نظر هم‌راستا با نظریه داده بنیان می‌باشد؛ یعنی نظریه‌پردازی از داده‌ها و از طریق تحلیل داده‌ها که در آن به واسطه تحلیل استقرایی به اکتشاف مقوله‌ها، مضمون‌ها و الگوها در داده‌ها پرداخته می‌شود (Creswell, 2014). در این رویکرد برداشت‌ها و مفاهیم پیشین کنار گذاشته می‌شوند و مشاهدات (داده‌های حاصل از فرایند پژوهش) در صورتی که مناسب و مرتبط باشند می‌توانند بدون ایده‌هایی برای هدایتشان، مورد استفاده قرار گیرند؛ بنابراین، نتیجه معتبر کلی از تعدادی از مشاهدات (داده‌های حاصل از برخی موارد مورد مطالعه) در پژوهش، برای کل موارد حاصل می‌شود. پس از مشاهده شباهت‌ها در تعدادی از موارد مورد مطالعه و رسیدن به این نتیجه که این شباهت‌ها، برای مواردی که مورد مطالعه نیستند نیز به کار می‌روند، تعمیم‌ها ایجاد می‌شوند که موقتی هستند و به صورت الگوی قواعد نشان داده می‌شوند (Eastwood, Jalaludin, and Kemp, 2014).

ب) **نظریه آنگاه پژوهش:** در این حالت از ترکیب شواهد کدگذاری شده در سه سازه رویکرد فلسفی، استراتژی پژوهش و سنت مفهوم‌سازی، دیدگاه آزمون نظریه حاصل شد. جدول ۱۰ این ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. دیدگاه‌های نظریه‌پردازی در حالت نظریه آنگاه پژوهش

پارادایم	رویکرد فلسفی	استراتژی پژوهشی	سنت مفهوم‌سازی	دیدگاه نظریه‌پردازی
واقع‌گرایی	واقع‌گرایی حدسی	عملیاتی‌سازی	قیاسی-فرضیه‌ای	آزمون نظریه

براین اساس شرح این دیدگاه به صورت زیر است:

۱) **آزمون نظریه:** آزمون نظریه غالباً از یک فرمول‌بندی ترکیبی قیاسی - فرضیه‌ای تبعیت می‌کند. تحلیل قیاسی داده‌ها بر اساس چارچوب نظری یا مفهومی موجود صورت می‌پذیرد (Creswell, 2014) که در آن پژوهشگر از کل (چارچوب نظری یا مفهومی) به جز (مانند داده‌ها) حرکت می‌کند (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ص ۴۶). در این راستا، دوبین (۱۹۸۷) نوعی شیوه نظریه‌پردازی را معرفی کرده است که دارای دو بخش نظری و عملیات‌پژوهی می‌باشد. بخش اول منجر به شکل‌گیری چارچوب مفهومی نظریه می‌شود. بخش دوم، یعنی عملیات پژوهش که منجر به شکل‌گیری نظریه بر اساس قرائن تجربی می‌شود (دانایی‌فرد، ۱۳۹۳: صص ۱۷۷-۱۸۴).

ج) **تعامل نظریه و پژوهش:** در این حالت از ترکیب شواهد کدگذاری شده در سه سازه رویکرد فلسفی، استراتژی پژوهش و سنت مفهوم‌سازی، دیدگاه ایجاد و توسعه نظریه، توسعه نظریه و ایجاد نظریه تبیینی حاصل شد. جدول ۱۱ این ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول ۱۱. دیدگاه‌های نظریه‌پردازی در حالت تعامل نظریه و پژوهش

پارادایم	رویکرد فلسفی	استراتژی پژوهشی	سنت مفهوم‌سازی	دیدگاه نظریه‌پردازی
نسبی‌گرایی	ساخت‌گرایی میانه‌رو	استفهامی (تفسیری)	هرمنوتیک	ایجاد و توسعه نظریه
واقع‌گرایی	پراگماتیسم واقع‌گرایانه	استفهامی (ان‌ویوو)	حساس‌سازی و هرمنوتیک	توسعه نظریه
	واقع‌گرایی استعلایی	پس‌کاوی	حساس‌سازی و هرمنوتیک	ایجاد نظریه تبیینی

براین اساس شرح این سه دیدگاه به صورت زیر است:

۱) **ایجاد و توسعه نظریه:** پژوهشگران کیفی بر اساس منطق استفهامی تفسیری (اصیل) به ایجاد و توسعه نظریه می‌پردازند. ایجاد به این معنی که در ابتدای شروع فرایند پژوهش نظریه یا چارچوب اولیه‌ای وجود ندارد و محقق پس از کنار هم قرار دادن تعابیر عامیانه پدیده مورد بررسی، با تمام کاستی‌ها و شکاف‌هایی که وجود دارد، تعبیر و توصیف اولیه به صورت یک چارچوب از آن می‌سازد. توسعه

به این معنی که محقق پس از ایجاد توصیف ابتدایی از پدیده به جرح و تعدیل آن می‌پردازد و یک فرایند بینابینی حرکت بین چارچوب ساخته‌شده و داده‌های تجربی صورت می‌پذیرد تا زمانی که اشباع نظری حاصل شود و پاسخ‌های متقاعدکننده‌ای به پرسش‌های پژوهش داده شود (بلیکی، ۱۳۹۳: ۲۳۵).

۲) توسعه نظریه: لی و همکاران^۱ (۱۹۹۹) توسعه نظریه را فرایند مفهوم‌سازی و اجرای تحقیقات تجربی با استفاده از ایده‌های مفهومی پیشین یا یک چارچوب اولیه به عنوان مبنایی برای ایجاد بینش‌های نظری جدید تعریف کرده‌اند. هدف این فرایند، کشف سیستماتیک و خلاقانه یک ترتیب (چارچوب اولیه) است که متناسب با داده‌های تجربی در یک فرایند تکرارپذیر توسعه می‌یابد و تدقیق می‌شود، (Andersen and Kragh, 2010).

فیشر و آگوینیس (۲۰۱۷)، انواع خاصی از شرایط تحقیق که برای اتخاذ دیدگاه توسعه نظریه وجود دارد، ارائه داده‌اند. این شرایط شامل این موارد می‌باشند: ۱) نظریه نوظهور (توسعه جنبه‌هایی که در چنین نظریه‌ای ممکن است نامشخص یا ناواضح باشد)؛ ۲) زمینه جدید (اعمال تغییرات در نظریه به منظور گذار از زمینه موجود و به کارگیری در شرایط جدید)؛ ۳) اقتباس نظریه^۲ (اقتباس نظریه از قلمرو دیگری یا سطح دیگری از تحلیل)؛ ۴) اثرات متقابل سطوح^۳ (بررسی ارتباط متغیرها در سطوح مختلف تجزیه و تحلیل با یکدیگر) و ۵) معکوس نظریه^۴ (بررسی پدیده‌ها در جهت مخالف بررسی معمول).

۳) ایجاد نظریه تبیینی (علی): زمانی که محقق به دنبال دانستن شرایط بنیادین در وجود پدیده‌ها است، باید از استراتژی پس‌کاوی استفاده نماید (Meyer, and Lunnay, 2013). در این رویکرد محقق با ارائه چارچوبی حاصل از فرضیه‌پردازی همراه با شهود خلاقانه که در آن می‌تواند به منابع پیشین نیز استناد نماید، درصدد است تا ساختارها و مکانیسم‌های زیربنایی پدیده مورد مطالعه را شناسایی و اثبات

1. Lee et al.

2. Theory borrowing

3. Cross-level effects

4. Theory reversals

نماید (بلیکی، ۱۳۹۳: ۲۳۴). به‌طور کلی، چهار استراتژی در پس‌کاوی مورد استفاده قرار می‌گیرند که شامل این موارد می‌باشند (Meyer, and Lunnay, 2013: ۱) تفکر خلاف واقعیت^۱ ("آیا می‌توان X را بدون Y تجسم کرد؟")؛^۲ تجربه‌های اجتماعی و فکری^۲ (کاربرد مفاهیم دقیق دنیای فرضی پژوهش با تمرکز بر تعاملات و مکالمات روزمره)؛^۳ مطالعه موارد افراطی^۳ (شناسایی شرایط ویژه که تحت آن X امکان‌پذیر است) و^۴ مطالعات موردی مقایسه‌ای^۴ (مطالعه موارد دارای ساختار با ویژگی‌های مدنظر مشابه؛ اما متفاوت از جهات دیگر).

د) چرخه نظریه و پژوهش: در این حالت از ترکیب شواهد کدگذاری شده در سه سازه رویکرد فلسفی، استراتژی پژوهش و سنت مفهوم‌سازی، دیدگاه ترکیبی حاصل شد. جدول ۱۲ این ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول ۱۲. دیدگاه‌های نظریه‌پردازی در چرخه نظریه و پژوهش

پارادایم	رویکرد فلسفی	استراتژی پژوهشی	سنت مفهوم‌سازی	دیدگاه نظریه‌پردازی
پراگماتیسم	پراگماتیسم (ساده)	ترکیبی	ترکیبی	ترکیبی

براین اساس شرح این دیدگاه به‌صورت زیر است:

۱) دیدگاه ترکیبی: دیدگاه ترکیبی در این پژوهش اشاره به ترکیب پنج رویکرد پیشین دارد. متداول‌ترین روش ترکیب دو منطق استقرا و قیاس می‌باشد که در توالی مجزا که به آن چرخه پژوهش استقرایی-قیاسی گفته می‌شود به کار گرفته می‌شوند. (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۵۱). نمونه واضح استفاده از این دیدگاه، چرخه نظریه‌پردازی کارلایل و کریستنسن^۵ (۲۰۰۵) می‌باشد. در این روش دو مرحله توصیفی و هنجاری برای نظریه‌پردازی در نظر گرفته شده است که هر دو مرحله شامل سه گام (۱) مشاهده (کسب داده‌های تجربی)، (۲) طبقه‌بندی و (۳)

1. Counterfactual thinking
2. Social and thought experiments
3. Studying of extreme cases
4. Comparative case studies
5. Carlile and Christensen

تعیین روابط می‌باشد، با این تفاوت که گزاره‌ها در مرحله توصیفی از نوع همبستگی و در مرحله هنجاری از نوع علی هستند. در هرکدام از این مراحل زمانی که پژوهشگر از طریق استقرا به چارچوب نظری رسید از آن همانند چارچوب در پژوهش قیاسی بهره می‌گیرد و آن را مورد آزمون قرار می‌دهد. محور کلیدی این روش این است که باتوجه به این که نظریه‌ها براساس رفتار غالبی که از پدیده بروز می‌یابد، (طی فرایند استقرا) ساخته می‌شوند؛ در صورتی که با رفتاری مواجه گردند که نظریه ایجاد شده قدرت تبیین آن را نداشته باشد، آن را ناهنجاری قلمداد می‌کنند. از این رو، نظریه‌پردازان با تمرکز دوباره در مرحله طبقه‌بندی و بازیابی آن به توسعه و تدقیق آن می‌پردازند. لذا، نه تنها فرایند نظریه‌پردازی به صورت چرخه استقرا-قیاس عمل می‌کند، بلکه در گام‌های سه گانه اش نیز ممکن است تکرار شود و بهبود یابد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۳: ص ۲۳۶-۲۵۵) که به معنای به‌کارگیری استفهام می‌باشد.

۴-۲. چارچوب نهایی پژوهش

در نهایت، بر اساس شش دیدگاه نظریه‌پردازی معرفی شده، چارچوب نهایی پژوهش به صورت جدول ۱۳ که حاصل ترکیب دو بعد چگونگی و زمان استفاده از چارچوب‌ها در دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازی با الهام از اندرسون و کراگ (۲۰۱۰) است، به منظور پاسخگویی به سؤال اصلی مقاله حاضر ارائه می‌شود. لازم به ذکر است که در دیدگاه ترکیبی، ترکیب هرکدام از دیدگاه‌های پنج‌گانه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ لذا در جدول ۱۳ خانه‌ای مجزا، به آن اختصاص داده نشده است.

جدول ۱۳. چارچوب پیشنهادی پژوهش در رابطه با کاربرد چارچوب‌ها در فرایند نظریه‌پردازی

چگونه					چه زمانی
چارچوب	چارچوب فرضی	چارچوب اولیه به‌عنوان	چارچوب در میانه	چارچوب در ابتدا و در طول پژوهش وجود ندارد؛ اما به‌عنوان نتیجه پژوهش مطرح است.	
فرمول‌بندی ترکیبی ایده‌ها و افکار اولیه محقق است که برای تحلیل داده‌ها بکار گرفته می‌شود.	خلاقانه اولیه از ساختار و مکانیسم‌های پدیده که در طی فرایند پژوهش تبیین می‌گردد و نتیجه نهایی مدل است.	درک فعلی و منبع الهام‌بخش حوزه‌ای است که باید به‌منظور تصحیح کندوکاو شود و نتیجه نهایی یک مدل است.	پژوهش به‌عنوان فهم اولیه محقق از موضوع پژوهش شکل می‌گیرد و نتیجه نهایی مدل است.	پژوهش وجود ندارد؛ اما به‌عنوان نتیجه پژوهش مطرح است.	شکل‌گیری دیدگاه واحد در انتهای پژوهش
_____	_____	_____	ایجاد و توسعه نظریه	_____	شکل‌گیری دیدگاه واحد در میانه پژوهش و تکمیل آن به‌طور پیوسته
_____	_____	توسعه و تدقیق نظریه	_____	_____	کاربرد دیدگاه واحد در مراحل اولیه و تصحیح پیوسته
_____	ایجاد نظریه تبیینی علی	_____	_____	_____	کاربرد دیدگاه واحد در مراحل اولیه و تکرار آن در طول فرایند پژوهش
آزمون نظریه	_____	_____	_____	_____	کاربرد دیدگاه واحد در ابتدای پژوهش

نتیجه‌گیری

یک چارچوب در واقع توصیف و بازنمود ساختاری است مبتنی بر پارادایم و رویکرد فلسفی مشخص که اجزایش مکمل یکدیگر هستند و علاوه بر حمایت از طرح تحقیق از طریق ایجاد نظم و جهت دادن مناسب به آن، در اجرای پژوهش نیز به محقق کمک می‌کند تا به شکلی سازمان‌یافته فعالیت نظریه‌پردازی را انجام دهد. کاربرد انواع چارچوب‌ها در فرایند نظریه‌پردازی، همواره محل مناقشه میان اندیشمندان حوزه علوم انسانی بوده است. نوآوری اول این مقاله آن است که به ارائه راه‌حلی برای کمک به رفع این مناقشه و مشخص نمودن روش‌هایی برای نحوه و زمان کاربرد انواع چارچوب‌ها پرداخته است و بدین منظور از روش

«فرا ترکیب مبتنی بر چارچوب با بهترین تناسب» بهره گرفته است. براین اساس با مشخص نمودن سازه‌های تعیین‌کننده کاربرد چارچوب‌ها که شامل سه سازه «مبانی فلسفی، استراتژی (منطق) پژوهش و سنت مفهوم‌سازی» هستند، شواهد حاصل از آن‌ها کدگذاری شدند. سپس، با ترکیب منطقی و مناسب شواهد کدگذاری شده هر سازه، شش دیدگاه نظریه‌پردازی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از چهار حالت کلی ممکن برای کاربرد چارچوب‌ها معرفی شدند که در هرکدام از آن‌ها چارچوب کاربرد متفاوتی را به لحاظ نحوه و زمان استفاده داشتند. این حالت‌ها و دیدگاه‌های مرتبط با هرکدام عبارت‌اند از: الف) حالت «پژوهش‌آنگاه نظریه» شامل دیدگاه ایجاد نظریه (رویکرد فلسفی نسبی‌گرایی ساده، استراتژی استقرا، بدون مفاهیم پیشین)؛ ب) حالت «نظریه‌آنگاه پژوهش» شامل دیدگاه آزمون نظریه (رویکرد فلسفی واقع‌گرایی حدسی، استراتژی قیاس، سنت مفهوم‌سازی عملیاتی)؛ ج) حالت «تعامل نظریه و پژوهش» شامل سه دیدگاه ۱) ایجاد و توسعه نظریه (رویکرد فلسفی ساخت‌گرایی میانه‌رو، استراتژی استفهام تفسیری، سنت مفهوم‌سازی هرمنوتیک)، ۲) توسعه نظریه (رویکرد فلسفی پراگماتیسم واقع‌گرایانه، استراتژی استفهام‌ان‌ویوو، سنت مفهوم‌سازی حساس‌سازی و هرمنوتیک) و ۳) ایجاد نظریه تبیینی (رویکرد فلسفی واقع‌گرایی استعلایی، استراتژی پس‌کاوی، سنت مفهوم‌سازی حساس‌سازی و هرمنوتیک)؛ د) حالت «پرخه نظریه و پژوهش» شامل دیدگاه ترکیبی (رویکرد فلسفی پراگماتیسم، استراتژی ترکیبی، سنت مفهوم‌سازی ترکیبی).

اندیشمندان حوزه علوم انسانی غالباً اعتقاد دارند که به‌غیراز حالت «نظریه‌آنگاه پژوهش» که چارچوب باید در ابتدای پژوهش وجود داشته باشد، محقق باید بدون هیچ‌گونه پیشینه نظری و چارچوبی وارد زمینه پژوهش شود؛ درست مانند حالت «پژوهش‌آنگاه نظریه» که چارچوب‌ها تنها می‌توانند به‌عنوان نتیجه پژوهش مطرح باشند. بر مبنای نظر اندیشمندان در نظر گرفتن چارچوب در فرایند نظریه‌پردازی ممکن است به‌صورت نابهنگام مانع تمرکز تحلیلی محققان شده و از نظریه‌پردازی خلاقانه، ارائه بینش‌های جدید و پیشرفت‌های نظری جلوگیری

نماید. در این راستا، نوآوری دوم این پژوهش آن است که کوشید تا نشان دهد که دیدگاه‌های بینابینی نیز وجود دارند که محققان با بهره‌گیری از آن‌ها، به‌جای خودداری کردن از به‌کارگیری چارچوب‌ها، باید نحوه تعامل با آن‌ها در تلاش‌های معناسازی در طول فرایند نظریه‌پردازی را پذیرفته و درک کنند. این دیدگاه‌ها توسط نویسندگان این مقاله، تحت عنوان «تعامل نظریه و پژوهش» معرفی شدند. به‌علاوه، در این مطالعه حالت «چرخه نظریه و پژوهش» نیز مطرح شد که در آن پژوهشگر بسته به نوع پژوهش می‌تواند از ترکیبی از سه حالت قبل در فرایند تحقیق خود بهره‌گیرد.

در مجموع، با توجه به موارد ذکرشده، این پژوهش به محققان حوزه‌های علوم انسانی که در نظریه‌پردازی سهمی ایفا می‌نمایند، کمک می‌کند تا بتوانند انتخاب آگاهانه‌ای نسبت به شیوه کاربرد انواع چارچوب‌ها در پژوهش‌های خود داشته باشند. بدین منظور آن‌ها می‌بایست ابتدا، با توجه به موضوع مورد مطالعه و زمینه آن، جهان‌بینی (پارادایم و رویکرد فلسفی) خود نسبت به آن را مشخص نمایند (بُعد چگونگی به‌کارگیری چارچوب‌ها). سپس، استراتژی پژوهشی و به دنبال آن سنت مفهوم‌پردازی متناسب با آن را تعیین کنند (بُعد چه زمانی به‌کارگیری چارچوب‌ها). درنهایت، با دانستن این موارد، دیدگاه نظریه‌پردازی خود را معین کنند تا بر اساس آن بتوانند در رابطه با نحوه و زمان به‌کارگیری چارچوب در پژوهش خود (با توجه به جدول ۱۳) تصمیم مناسب را اتخاذ نمایند.

با وجود موارد مطرح‌شده، پیشنهاد می‌گردد که سایر پژوهشگران در حوزه روش‌شناسی علوم انسانی در پژوهش‌های آتی خود، برای تعمیق مطالب این مقاله و درک هر یک از دیدگاه‌های معرفی‌شده در آن موردهایی متنوع را در جوامع مختلف موردبررسی و مطالعه قرار دهند.

منابع

- اکبری، م. (۱۳۹۷). اعتبارسنجی در پژوهش‌های کمی، کیفی و آمیخته. *روشن‌شناسی علوم انسانی*. ۲۴(۹۴). صص ۲۳-۴۵.
- بارل، گیبس؛ مورگان، گارت (۱۹۴۳). *نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان: عناصر جامعه‌شناختی حیات سازمانی*. ترجمه: محمدتقی نوروزی (۱۳۹۳). قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) بلیکی، نورمن (۲۰۰۰). *طراحی پژوهش اجتماعی*. ترجمه: حسن چاوشیان (۱۳۹۳). تهران: نشر نی
- تدلی، چالرز؛ تشکری، عباس (۲۰۰۹). *مبانی پژوهش ترکیبی: تلفیق رویکردهای کمی و کیفی*. ترجمه عادل آذر و سعید جهانیان (۱۳۹۵). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۳). *نظریه پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها*، (چاپ سوم). تهران: انتشارات سمت
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، (چاپ بیست و هشتم)، تهران: انتشارات آگه
- وندی‌ون، آندرو (۲۰۰۷). *روش‌شناسی نظریه پردازی: بر مبنای پژوهش مشارکت‌جویانه در علوم اجتماعی*. ترجمه: حسن دانایی‌فرد (۱۳۹۲). تهران: انتشارات صفار
- Andersen, P. H., & Kragh, H. (2010). Sense and sensibility: Two approaches for using existing theory in theory-building qualitative research. *Industrial marketing management*, 39(1), 49-55.
- Carroll, C., Booth, A., Leaviss, J., & Rick, J. (2013). "Best fit" framework synthesis: refining the method. *BMC medical research methodology*, 13(1), 37.
- Christ, T. W. (2013). The worldview matrix as a strategy when designing mixed methods research. *International Journal of Multiple Research*

Approaches, 7(1), 110-118.

- Creswell, J.W., (2014). *Research design: qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* 4th ed., Thousand Oaks, California: SAGE Publications Ltd
- Dubois, A., & Gadde, L. -E. (2002). Systematic combining: An abductive approach to case research. *Journal of Business Research*, 55(7), 553-560.
- Eastwood, J. G., Jalaludin, B. B., & Kemp, L. A. (2014). Realist explanatory theory building method for social epidemiology: a protocol for a mixed method multilevel study of neighbourhood context and postnatal depression. *SpringerPlus*, 3(1), 12.
- Fisher, G., & Aguinis, H. (2017). Using theory elaboration to make theoretical advancements. *Organizational Research Methods*, 20(3), 438-464.
- Green, H., (2014). Use of theoretical and conceptual frameworks in qualitative research. *Nurse Researcher*. 21, 6, 34-38.
- Guyon, H., Kop, J. L., Juhel, J., & Falissard, B. (2018). Measurement, ontology, and epistemology: Psychology needs pragmatism-realism. *Theory & Psychology*, 28(2), 149-171.
- Järvensivu, T., & Törnroos, J. Å. (2010). Case study research with moderate constructionism: Conceptualization and practical illustration. *Industrial marketing management*, 39(1), 100-108.
- Jensen, L. A., & Allen, M. N. (1996). Meta-synthesis of qualitative findings. *Qualitative health research*, 6(4), 553-560.
- Ketokivi, M., & Choi, T. (2014). Renaissance of case research as a scientific method. *Journal of Operations Management*, 32(5), 232-240.
- Kivinen, O., & Piironen, T. (2004). The relevance of ontological commitments in social sciences: Realist and pragmatist viewpoints. *Journal for the theory of social behaviour*, 34(3), 231-248.
- Kovács, G., & Spens, K. M. (2005). Abductive reasoning in logistics research. *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*, 35(2), 132-144.
- Leshem, S., & Trafford, V. (2007). Overlooking the conceptual framework. *Innovations in education and Teaching International*, 44(1), 93-105.
- Orton, J. D. (1997). From inductive to iterative grounded theory: Zipping the

- gap between process theory and process data. *Scandinavian Journal of Management*, 13 (4), 419–438.
- Rocco, T. S., & Plakhotnik, M. S. (2009). Literature reviews, conceptual frameworks, and theoretical frameworks: Terms, functions, and distinctions. *Human Resource Development Review*, 8(1), 120-130.
- Suddaby, R. (2006). From the editors: What grounded theory is not. *Academy of Management Journal*, 49(4), 633–642.
- Tokunaga, R. S. (2010). Following you home from school: A critical review and synthesis of research on cyberbullying victimization. *Computers in human behavior*, 26(3), 277-287.
- Walsh, D., & Downe, S. (2005). Meta-synthesis method for qualitative research: a literature review. *Journal of advanced nursing*, 50(2), 204-211.
- Whittington, R. (1988). Environmental structure and theories of strategic choice. *Journal of Management studies*, 25(6), 521-536.